

کتاب مقدس و الوهیت مسیح علیه السلام

حسین کرامتی
عضو حلقه علمی کلام

چکیده: اعتقاد به الوهیت عیسی مسیح علیه السلام که یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های مسیحیت کنونی است، ریشه در دیدگاه‌های پولس دارد. در همان زمان که وی اعتقادات خود را آشکار می‌کرده، حواریان و شاگردان دیگر حضرت مسیح علیه السلام با وی به مخالفت برخاسته‌اند. وجود آیات بسیاری از عهد قدیم و جدید که آشکارا انسان بودن عیسی علیه السلام را ثابت می‌کنند و نیز قابلیت تحلیل و تأویل آن‌دسته از آیاتی که الوهیت مسیح از آن‌ها قابل برداشت است، دلیل دیگری بر نادرستی دیدگاه پولس است. بر این اساس می‌توان گفت که مسیحیت مورد تأیید حضرت عیسی علیه السلام هرگز اعتقاد به الوهیت وی نداشته و عیسی مسیح را پیامبر بزرگ و بنده صالح خداوند متعال می‌داند.

واژگان کلیدی: پسر انسان، الوهیت مسیح، عیسی مسیح علیه السلام، رسولان، حواریان، پولس.

طرح مسئله

براساس منابع اسلامی، حضرت آدم علیه السلام و همسرش پس از خروج از بهشت و هبوط در زمین، به درگاه الهی توبه کردند و خداوند نیز آنها را مورد رحمت و مغفرت خود

قرار داد.^۱ اما براساس عقیده مسیحیان، خطای آدم عَلَيْهِ السَّلَام بر نسل او تأثیر گذاشت و از آن پس، انسان‌ها به‌خاطر گناه پدر گناه‌کار به دنیا آمدند، گناهی که باعث دوری همه انسان‌ها از خدا گردید. اما چون «خداوند دوست‌دار جهان بود، فرزند بگانه خود را فرستاد تا هر کس که به او ایمان آورد هلاک نشود و زندگانی جاوید یابد.»^۲ قربانی شدن خداوند برای پاک‌شدن انسان‌ها از گناه ذاتی یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های مسیحیت است. این آموزه بر اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام استوار است. در این نوشتار بر اساس منابع مسیحیان به نقد و بررسی این اعتقاد می‌پردازیم.

اعتقاد مسیحیان درباره حضرت عیسی

در اعتقادنامه‌های مسیحی همواره بر الوهیت مسیح تأکید شده است. اعتقادنامه‌ها، بیانیه‌های پذیرفته شده‌ای هستند که برای حفظ انسجام و یکپارچگی فرقه‌های مختلف، گردآوری شده‌اند. اعتقادنامه رسولان و اعتقادنامه نیکیه (از نیک ترکیه) را می‌توان از جمله مهم‌ترین اعتقادنامه‌ها دانست. لازم به ذکر است که اعتقادنامه نیکیه در سال ۳۲۵م در شورای با حضور ۲۲۰ تا ۲۵۰ تن از رهبران مسیحی تصویب شد.^۴

در اعتقادنامه نیکیه چنین آمده است: «ما به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق همه دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها ایمان داریم. و به خداوند واحد، عیسی مسیح، پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است ایمان داریم. خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق، از یک ذات با پدر...»^۵ خدانشناسی غالب مسیحیت بر اعتقاد به الوهیت واقعی و هم‌ذات بودن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و خداوند استوار است.

بنیان‌گذار مسیحیت

محققان مسیحی معترفند که اعتقاد به خدایی عیسی مسیح، بعدها وارد دین

۱. «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». بقره/۳۷.

۲. رومیان ۵: ۱۲.

۳. یوحنا ۳: ۱۶.

۴. توماس میشل، کلام مسیحی، ص ۱۰۲.

۵. عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، آشنایی با ادیان (۲) مسیحیت، ص ۱۲۶.

مسیحیت شده است. مایکل هارت در کتاب *المائه می نویسد*: «تأسیس مسیحیت به کوشش‌های پولس باز می‌گردد. در واقع مسیح پایه‌های اخلاقی و روحی و سلوک انسانی مسیحیت را محکم ساخت و پولس که مخترع و مؤسس مبادی لاهوت است، الوهیت مسیح را بر دین اضافه نمود، همان‌گونه که بخشی از عهد جدید را او تألیف کرد.»^۱

جان بی ناس در این باره می‌نویسد: «پولس حواری را غالباً دومین بنیان‌گذار مسیحیت لقب داده‌اند... اهمیت او بیشتر برای آن است که اصول لاهوت و مبادی الوهی خاصی را به وجود آورد.»^۲ جوان ا. گریدی نیز در این باره می‌نویسد: «پولس به خاطر گسترش افکارش متهم شده است که چنان مسیحیت را تغییر داد که گویی بنیان‌گذار دوم آن است.»^۳

همان‌گونه که گذشت، پژوهشگران مسیحی نام پولس را در عرض نام عیسی می‌آورند و این بدان معنا است که تعالیم مسیحیت از دو محل مجزا سرچشمه گرفته است: بخشی را که همان پایه‌های اخلاقی و روحی و سلوک انسانی است، عیسی مسیح آورده است و آنچه به الوهیت مسیح مربوط است از تعالیم پولس سرچشمه می‌گیرد. حال باید دانست که پولس چه ارتباطی با مسیح داشت؟

رسول خیالی و پیدایش نظریه الوهیت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام

پس از حضرت عیسی، مسیحیان تحت تعقیب یهودیان افراطی قرار گرفتند. یکی از این یهودیان افراطی «سولس یا پولس» نام داشت.^۴ او نزد کاهن اعظم رفت و تقاضای معرفی نامه‌هایی برای کنیسه‌های دمشق کرد تا چنانچه مرد یا زنی را از اهل طریقت یافت، دستگیر کرده به اورشلیم آورد. به گفته پولس در راه دمشق، مکاشفه‌ای برای او رخ می‌دهد و مسیح در این مکاشفه او را توبیخ می‌کند. او به دستور مسیح وارد شهر می‌شود اما تا سه روز نابینا است. سپس باز به فرمان مسیح به دست یکی از ایمان‌داران به نام حنانیا بینائیش را باز می‌یابد و تعمید می‌گیرد. مدتی در دمشق می‌ماند و طولی نمی‌کشد که در کنیسه‌های دمشق به‌طور آشکار اعلام می‌کند که عیسی پسر خدا

۱. علی اصغر رضوانی، نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات، ص ۳۹. [به نقل از: المائه، ص ۲۳، ۲۴].

۲. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۴.

۳. جوان ا. گریدی، مسیحیت و بدعت‌ها، ص ۴۷.

۴. اعمال رسولان ۸: ۳.

است.^۱ ادعای مکاشفه پولس حدود سال ۴۰ میلادی یعنی ۱۰ سال پس از صعود عیسی رخ داد.^۲

داستان دیدن مسیح و ایمان آوردن پولس به دستور آن حضرت، فقط توسط خود او گفته شده است و در منبع دیگری یافت نمی‌شود. با این وجود، حواری و رسول بودن پولس خیالی بیش نخواهد بود.

چگونگی تعامل پولس با رسولان مسیح علیهم‌السلام

رسولان واقعی مسیح

حضرت مسیح برای خود حواریانی (شاگردان) برگزیده بود که در مقاطع مختلف با وی همراه بودند. نام آنها در کتاب اعمال رسولان آمده است.^۳ در میان این شاگردان، شمعون (پطرس) از رتبه بالاتری برخوردار بوده است. وی اولین مؤمن به مسیح بود^۴ و بزرگ‌ترین حواری او شد تا آنجا که عیسی علیه‌السلام به او گفت:

«تویی پطرس [صخره] و بر این سنگ، کلیسای خود را بنا خواهیم نمود و درهای جهنم بر وی استوار نخواهد بود. و کلیدهای مملکت آسمان را به تو خواهیم بخشید و هر آنچه را در زمین ببندی در آسمان نیز بسته خواهد شد و آنچه را در زمین بگشایی در آسمان نیز گشاده خواهد گشت.»^۵

انجیل‌های چهارگانه، پطرس را نزدیک‌ترین شخص به عیسی معرفی می‌کنند. بر اساس گزارش آنها وی از ابتدای مأموریت حضرت عیسی تا به تالیف و صعود آسمانی ایشان همراه او بود به گونه‌ای که در بیشتر موارد مورد خطاب آن حضرت قرار می‌گرفت.^۶ در ماجرای انتصاب پطرس، حضرت عیسی سه مرتبه از وی می‌پرسد که آیا مرا دوست داری؟ در هر سه بار پطرس جواب مثبت می‌دهد. حضرت در مرتبه نخست می‌گوید: بره‌های مرا بچران و در مرتبه دوم می‌گوید: گوسفندان مرا شبانی کن و در مرتبه آخر می‌گوید: گوسفندهای مرا بچران.^۷ واژه بره و گوسفند کنایه از امت است.

۱. همان، ۹: ۱-۲۰.

۲. عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، آشنایی با ادیان ۲ (مسیحیت)، ص ۵۱.

۳. اعمال رسولان ۱: ۱۳-۱۴.

۴. متی ۴: ۱۸-۲۰؛ مرقس ۱: ۱۶-۱۸.

۵. همان، ۱۶: ۱۸-۱۹.

۶. عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، آشنایی با ادیان (۲) مسیحیت، ص ۵۱.

۷. یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷.

خوراک‌دادن کنایه از آموزش مسائل دینی، و شبانی کردن کنایه از رهبری و هدایت و جلوگیری از گمراه شدن امت است.

چنین دستوری جز در مورد پطرس درباره هیچ‌یک از حواریان صادر نشد و به فرمان مؤکد مسیح، پس از وی، پطرس حواری آموزگار دین مسیحیت و رهبر مسیحیان است. وظیفه مسیحیان روشن است؛ کسانی که به مسیح ایمان دارند باید پس از وی تعلیمات مسیحیت را از شخص مورد نظر او دریافت کنند. در این زمینه رفتار پولس در مقابل حواریون مورد تأیید مسیح قابل توجه است. کتاب مقدس، گونه‌های مختلفی از شیوه تعامل پولس با حواریون را یادآور شده است مانند:

اظهار کوچکی در برابر حواریان

پولس در نامه اول به اهل قرنتس، خود را لایق این نمی‌داند که حتی در زمره حواریون به شمار آید: «زیرا که من کوچک‌ترین حواریانم و لایق آن نیستم که به حواری موسوم شوم زیرا کلیسای خدا را مزاحم گشتم.»^۱ از این عبارت استفاده می‌شود که وی در ابتدا لیاقت حواری بودن را در خود نمی‌دیده است.

پرهیز از رویارویی

آن‌گونه که گذشت، پولس در زمان زندگی عیسی به او ایمان نیاورد به همین دلیل از جمله حواریان و شاگردان ایشان محسوب نمی‌شود. به گفته خودش از هیچ‌کدام از شاگردان عیسی نیز چیزی نیاموخته است. وی در نامه به غلاطیان می‌نویسد: «ای برادران! مژده‌ای را به شما می‌دهم که به حسب خلق نمی‌باشد. از آنجا که من آنرا نه از خلق بافتم و نه فراگرفتم مگر به انکشاف عیسی مسیح.»^۲

پولس از چگونگی ملاقاتش با حواریون نیز می‌نویسد: «و به اورشلیم به نزد آن کسان که قبل از من حواری بودند رفتم... و باز بعد از سه سال به اورشلیم رفتم تا با پطرس ملاقات کنم. پانزده‌روز با وی بودم و کسی دیگر از حواریان را ندیدم، جز یعقوب برادر خداوند.»^۳

سه سال طول می‌کشید تا اولین ملاقات وی با پطرس صورت می‌گیرد. توجه به

۱. قرنتیان ۱۵: ۹.

۲. غلاطیان ۱: ۱۱-۱۲.

۳. همان، ۱: ۱۷-۱۹.

این نکته ضروری است که وی در این سه سال به تبلیغ مسیح - به روش خود - اشتغال داشت. رسولان نیز به همین امر اشتغال داشتند. البته تبلیغ پولس با تبلیغ حواریون تفاوت آشکار داشت.^۱ با توجه به تفاوت محتوای پیام پولس و حواریان، این تأخیر دیدار توجیهی کاملاً منطقی می‌یابد.

تازه مؤمنانی مانند پولس اگر پیرو گذشتگان باشند با بزرگان آنها ارتباط برقرار می‌کنند؛ اما اگر بخواهند برخلاف تعالیم آنها تبلیغ کنند، می‌بایست در برابر آن بزرگان بایستند؛ اما معمولاً این افراد در ابتدا، قدرت مقابله با این بزرگان را ندارند. در چنین شرایطی، نخست از رویاروشدن با آنها خودداری می‌کنند. ولی زمانی که پیروانی یافتند و عده‌ای پیرامون آنها جمع شدند، به ملاقات دیگران می‌روند و با دیگران را با حضور می‌پذیرند و اعلام موجودیت می‌کنند. چنان‌که گذشت، پولس خود اعتراف می‌کند که در سه سال اول ایمان آوردنش، عمداً به دیدار رسولان نرفته است. او از رویاروشدن با حواریون هراس داشت. این ترس، نشان می‌دهد که آنچه پولس مبلغ آن است با دین حواریون واقعی عیسی علیه السلام تفاوت‌های بنیادین داشته است.

ادعای برتری بر رسولان و رویارویی با آنها

پولس بعد از اینکه موقعیت را مناسب دید، ادعای بزرگی را مطرح می‌کند. وی در نامه به اهل قرنتس می‌نویسد: «شما باید از من تعریف کنید، چرا که از بزرگ‌ترین حواریان از هیچ‌رو کمتر نیستم.»^۲ وی به ادعای سروری بر حواریان اکتفا نمی‌کند و در ادامه، به این نتیجه می‌رسد که وقت رویارویی با حواریان به‌ویژه رئیس آنها پطرس فرارسیده است. ابتدا برخلاف سخن عیسی که برای تبلیغ پطرس هیچ محدودیتی بیان نکرده بود، قلمروی پطرس را به تبلیغ در میان یهودیان محدود می‌کند^۳ و می‌گوید: «بشارت نامختونان بر عهده من گذاشته شده است.»^۴ اما پطرس این محدودیت را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «خداوند وی را برگزیده تا غیر یهودیان [نیز] مژده نجات را از

۱. «هیچ یک از تمثیل‌های عیسی، یا موعظه او بر روی کوه با معجزات عیسی و اصلاً محتوای پیام عیسی در رساله‌های پولس بافت نمی‌شود.» هانس کونگ، متفکران بزرگ مسیحی، ص ۲۳.

۲. قرنتیان ۱:۱۲؛ همان، ۱۱: ۵.

۳. غلاطیان ۲: ۷-۸.

۴. همان، ۲: ۷.

زبان وی بشنوند.»^۱ در عهد جدید آمده است که بین پولس و حواریان نزاع درمی‌گیرد^۲ تا جایی که پولس هر انجیل دیگری را انکار می‌کند^۳ و بر آورنده انجیل‌های دیگر لعنت می‌فرستد^۴ و پطرس را به ریا و نفاق متهم می‌کند.^۵ همچنین پیروان حواریان را با کلماتی همچون خفیف‌العقل و نادان مورد توهین قرار می‌دهد.^۶

الوهیت انسان (عیسی) و عهد عتیق

تاکنون موضع جانسینان مسیح در برابر پولس روشن شد. اکنون دیدگاه کتاب مقدس را در مورد پولس و ادعاهای او بیان می‌کنیم. عهد عتیق، کتاب مقدس یهودیان است که نزد مسیحیان نیز معتبر دانسته شده است. در این کتاب، از خدایی انسان هرگز سخن گفته نشده است؛ اما گاه، از خداوند با عنوان پدر مخلوقات یاد شده است. اما در عهد عتیق پدر بودن خداوند به معنای حقیقی آن به کار نرفته است و یهودیان و حتی مسیحیان نیز چنین سخنی نگفته‌اند. نویسنده کتاب **گنجینه‌ای از تلمود** می‌گوید: «در سراسر گفته‌های دانشمندان یهود، در تلمود رابطه‌ای که بین آفریدگار و آفریدگان وجود دارد، به شکل رابطه بین پدر و فرزند تصور شده است.»^۷ در آیات عهد عتیق، قرائنی وجود دارد که معنای مجازی پدر بودن خداوند را ثابت می‌کند. برای مثال در مزامیر داود چنین آمده است: «بنده خود داود را یافتم... او به من خواهد گفت که تو پدر من و خدای من و کوه منجی منی. من نیز او را اولزاده خود قرار می‌دهم و بر پادشاهان زمین برتری خواهم داد.»^۸ در اینجا بندگی داود و پدر بودن خدا برای او و نیز نخست‌زادگی داود برای خداوند بیان گردیده است. وجه جمع این عبارات چنین است که وقتی بنده‌ای مقرب می‌شود، همچنان که در بین پادشاهان، فرزند بزرگ‌تر، جانسین پدر می‌شود، خداوند این بنده مقرب را جانسین خود در زمین قرار می‌دهد. این عبارات با معنای حقیقی پدر و فرزندی ناسازگار است.

۱. اعمال رسولان، ۱۵: ۷-۹.

۲. «و چون پطرس به انطاکیه آمد او را روبرو مخالفت نمودم از آنجا که مستوجب مؤاخذه بود.» غلاطیان ۲: ۱۱.

۳. غلاطیان ۱: ۷.

۴. همان، ۱: ۸-۹.

۵. همان، ۲: ۱۱-۱۴.

۶. همان، ۳: ۱.

۷. همان، ص ۲۳. [به نقل از: ا. کهن، راب: گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، ۱۳۵۰، ص ۴۵]

۸. مزامیر ۸۹: ۲۰-۲۷.

گاهی در عهد قدیم، تصریح شده که خداوند مانند پدر است. «مثل شفقت پدر بر فرزندان، خداوند بر آنان که از او می‌ترسند رحم می‌آورد.»^۱ آیات زیادی در عهد عتیق به این صورت بیان شده است. اما در عهد قدیم، اثری از اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام دیده نمی‌شود. عهد قدیم، مسیح را یک انسان معرفی می‌کند که رابطه خاصی با خدا دارد و در واقع بنده خاص اوست.^۲

الوهیت عیسی مسیح در عهد جدید

اگر مسیحیان بخواهند درستی نظام اعتقادی‌شان را با عهد جدید بسنجند، با مشکلی جدی مواجه خواهند شد؛ زیرا این نظام اعتقادی تنها با بخشی از این کتاب هماهنگ و با بخش‌های مهم آن ناسازگار است. عهد جدید دو نظام الهیاتی را معرفی می‌کند؛ یکی از این دو نظام بر محور الوهیت مسیح استوار است: او خدای مجسم است،^۳ و در ذات با خداوند برابر است.^۴ او ازلی و غیرمخلوق است که در خالقیت جهان سهم دارد^۵ و شریعت موسوی را نفی می‌کند.^۶ منشأ این نظام، رساله‌های پولس، انجیل و رساله‌های یوحنا است.

محور نظام الهیاتی دیگر، بنده بودن مسیح است. بر این اساس مسیح، بنده‌ای از بندگان خدا و پیامبری مانند دیگر پیامبران است^۷ و بر شریعت موسوی مهر تأیید می‌زند.^۸ منشأ این نظام، سه انجیل هم‌نوا، کتاب اعمال رسولان، رساله‌های یعقوب، پطرس، بهودا و مکاشفه یوحنا است.^۹ هر چند در این بخش نیز او پسر خدا خوانده شده است؛ اما این خطاب به معنای هم‌ذات بودن مسیح با خدا نیست، بلکه به معنای بنده مقرب خداست.^{۱۰}

۱. مزامیر ۱۰۳: ۱۳.

۲. جان هیک، اسطوره تجسد خدا، ص ۱۱. [به نقل از: اشعیا ۱: ۱-۴]

۳. یوحنا ۱: ۱۴ و ۱.

۴. همان، ۱۰: ۳۰.

۵. همان، ۱: ۳.

۶. غلاطیان ۴: ۳-۷.

۷. متی ۱۲: ۱۸ و اعمال رسولان ۳: ۲۲.

۸. متی ۵: ۱۷-۱۹.

۹. لازم به ذکر است که یوحنا در مکاشفه یوحنا، فردی غیر از یوحنا مؤلف انجیل چهارم است.

۱۰. عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، آشنایی با ادیان (۲)، مسیحیت، ص ۸۵-۸۸.

آن گونه که گفته شد، در عهد جدید تفاوت‌های آشکاری در معرفی مسیح به چشم می‌خورد. برای کسانی که کتاب مقدس را پذیرفته‌اند این تضادها موجب سرگردانی خواهد شد؛ چراکه بخشی از کتاب مقدس مسیح را انسان و بخشی دیگر، خدا می‌داند. تنها راه منطقی نجات از سرگردانی، سنجش اعتبار بخش‌های مختلف عهد جدید است. بررسی تاریخ نگارش بخش‌های مختلف عهد جدید تا حد زیادی به سنجش اعتبار این بخش‌ها کمک می‌کند.

تاریخ نگارش انجیل‌ها

محققان عهد جدید همگی متفقند که نخستین انجیل، مرقس است که حدود سال ۷۰ میلادی (یعنی چهل‌سال پس از صعود عیسی) نوشته شده و پس از آن، متی و لوقا در دهه ۸۰ میلادی نوشته شده‌اند. انجیل چهارم (یوحنا) در دهه ۹۰ تا پایان قرن اول نوشته شد. ترتیب و تاریخ نگارش انجیل‌ها نشان می‌دهد که در ۶۰-۷۰ سال بعد از عیسی است که او به‌عنوان خدای متجسد معرفی می‌شود و این به معنی تحولات درون کلیسا در طی این زمان است.^۱

سنجش اعتبار انجیل‌ها

انجیل متی، مرقس و لوقا به‌گونه‌ای در لحن و ساختار با یکدیگر شباهت دارند که آنها را انجیل‌های هم‌نوا می‌نامند.^۲ اما انجیل یوحنا با سه انجیل دیگر متفاوت است. این انجیل تا قرن سوم میلادی، مورد تقدیس قرار نگرفته بود. گروه زیادی از رهبران کلیسا انجیل یوحنا را مردود می‌دانستند. بر اثر یافشاری برخی مانند «ایرنئوس» مورد توجه کلیسا قرار گرفت و در قرن چهارم میلادی تأیید عمومی را بدست آورد.^۳ محققان مسیحی انجیل‌های هم‌نوا را نسبت به انجیل یوحنا معتبرتر می‌دانند. جان هیک به نقل از نویسنده‌ای مسیحی می‌گوید: نظر کلی این بود که انجیل یوحنا که مدت‌ها محبوب‌ترین انجیل راست‌دینان بود، توسط یوحنا رسول نوشته نشده و جنبه‌ی تاریخی آن خیلی قوی نیست. سه انجیل اول که انجیل‌های هم‌نوا خوانده

۱. جان هیک، اسطوره تجسد خدا (یادداشت جان هیک بر ترجمه فارسی)، ص ۹-۱۰.

۲. آرچیبالد رابرتسون، عیسی اسطوره با تاریخ؟ ص ۲۰.

۳. محمدرضا زیبایی‌نژاد، مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، ص ۱۸۷.

می‌شوند، مدت‌ها قبل از انجیل یوحنا نوشته شده‌اند و بسیار معتبرتر از آن هستند.^۱ چنان‌که گذشت، عیسی در انجیل‌های هم‌نوا، انسان است؛ ولی در انجیل یوحنا همان عیسایی است که پولس از آن سخن می‌گفت. اثبات اعتبار بیشتر انجیل‌های هم‌نوا نسبت به انجیل یوحنا، صحت اعتقاد به انسان بودن عیسی را تأیید می‌کند. تاریخ نگارش انجیل‌ها، علت این اختلاف را روشن می‌کند. انجیل‌های هم‌نوا در زمانی نگارش یافت که هنوز افکار پولس در بین مسیحیان رواج نیافته بود؛ اما یوحنا زمانی انجیل چهارم را نوشت که سخنان پولس فراگیر شده بود؛ از این‌رو اهتمام او بر این بود که نوشته‌اش مخالف جو غالب نباشد. نویسنده تاریخ جامع ادیان می‌گوید: «نویسنده انجیل یوحنا سعی کرد انجیلی بنویسد که بر اساس آن، مسئله تجسیم الوهیت را همان‌گونه که پولس مطرح کرده بود، با شخص عیسای تاریخی و مذکور در دیگر انجیل‌ها منطبق سازد.»^۲

انسانیت عیسی علیه السلام در آیات عهد جدید

دانش‌تیم که قسمت‌هایی از کتاب مقدس که مسیح را انسان می‌داند نسبت به بخشی که الوهیت مسیح را تبلیغ می‌کند، معتبرتر است. مسیح انسان است؛ اما انسانی که با عنایات خداوند از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار شده است. اکنون به صورت گذرا، برخی از آیات عهد جدید در این زمینه را از نظر می‌گذرانیم.

عیسی علیه السلام پیامبری با معجزات شگفت‌انگیز

حضرت عیسی علیه السلام خود را فرستاده خداوند معرفی می‌کند: «بر من است روح خداوند... و فرستاد مرا که به فقیران مژده آرم و دل شکستگان را شفا بخشم.»^۳ حتی در انجیل یوحنا^۴ آمده است: هنگامی که یهودیان از علم مسیح تعجب می‌کنند می‌فرماید: «علم من از آن من نیست؛ بلکه از آن کس است که مرا فرستاده است.»^۵ در هنگام ورود حضرت عیسی به اورشلیم جمعی که همراه ایشان بودند وی را برای

۱. جان هیکه اسطوره تجسد خدا، ص ۱۸ [به نقل از: راهنمای الاهیات پروتستان، ص ۳۸]

۲. جان بی‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۲۴.

۳. لوقا ۴: ۱۸.

۴. یوحنا طرفدار الوهیت مسیح بود اما گویا از مفهوم این آیه و آیات دیگری که در ادامه خواهد آمد غافل بوده است.

۵. یوحنا ۷: ۱۶.

مردم اورشلیم این‌گونه معرفی می‌کردند: «و آن جماعت گفتند که این عیسی، پیامبر ناصری جلیلی است.»^۱ گرچه حضرت مسیح دارای معجزاتی است؛ ولی شاگردان و همراهان و حتی خود ایشان اعلام می‌کنند که او پیامبر خدا است و قدرت انجام این معجزات را خداوند به او عطا کرده است.

عدم استقلال عیسی علیه السلام

در آیاتی از عهد جدید به نقل از حضرت مسیح آمده است که وی مستقل نیست و به خودی خود بر انجام هیچ‌کاری قدرت ندارد. تمام گفتار و کردار وی براساس فرامینی است که از جانب خداوند صادر می‌شود: «من از خود هیچ نمی‌توانم کرد. بر اساس آنچه می‌شنوم حکم می‌کنم.»^۲ «به شما راست می‌گویم که پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه را پدر می‌کند.»^۳

عیسی علیه السلام نیازمند کمک و تقویت

مسیح و شاگردانش قبل از دستگیری، به کوه زیتون رفتند و در پیشگاه الهی دعا کردند: «و به حسب عادت برآمده به سوی کوه زیتون روان شد... و شاگردانش او را متابعت نمودند... به زانو درآمده دعا کرد... و فرشته‌ای از آسمان نمودار شد تا او را قوت دهد...»^۴ حضرت عیسی مانند تمام انسان‌های دیگر در امور زندگی همواره نیازمند کمک الهی بود. به گفته کتاب مقدس، وی در لحظات آخر عمر و بر روی صلیب نیز از خداوند انتظار کمک و باری داشت: «نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند فریاد نموده گفت: ایلی ایلی لما شَبَقْتَانِي؛ یعنی الهی الهی از بهر چه مرا واگذاشتی؟!»^۵

عیسی علیه السلام بنده‌ای عابد

عیسی در دوران کودکی چنان در عبادت غرق می‌شود که نگرانی خانواده خود را نمی‌بیند.^۶ وی همواره به اتفاق خانواده‌اش برای ادای مراسم عبادت به کنیسه می‌رفته

۱. متی ۲۱: ۱۱.

۲. یوحنا ۵: ۳۰.

۳. همان، ۵: ۱۹.

۴. لوقا ۲۲: ۳۹-۴۳.

۵. متی ۲۷: ۴۶.

۶. لوقا ۲: ۴۲-۴۹.

و قطعات طولانی از تورات و صحف انبیا را از بر داشته است.^۱ آیات زیادی از عهد جدید، از بندگی عیسی علیه السلام سخن می‌گویند: «و سحرگهان قبل از صبح، برخاسته بیرون شتافت و در ویرانه‌ای به نماز مشغول گشت.»^۲

به شهادت انجیل، عیسی علیه السلام از کودکی تا آخرین لحظات عمر، متواضعانه در پیشگاه الهی رازونیا می‌کرد. اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام پرسش‌های بی‌پاسخی را به دنبال خواهد داشت؛ مانند اینکه: خدا در برابر که زانو می‌زند؟! با چه کسی رازونیا می‌کند؟! خواسته‌هایش را به پیشگاه که می‌برد؟! خدا از خدا چه می‌خواهد!؟

عیسی علیه السلام، انسانی در مسیر کمال

جریان زندگی عیسی در انجیل‌ها نشان می‌دهد که وی مرحله به مرحله رشد کرده و به مقامات بالاتر رسیده است. هرچه این کودک بزرگ‌تر می‌شود، کامل‌تر می‌شود. او مانند یک انسان عادی از نظر عقلی رشد کرده است: «و آن طفل بزرگ شده در روح قوت پیدا کرده به عقل مملو می‌شد و توفیق خداوند با وی بود.»^۳ در هنگام تعمید، روح بر او نازل می‌شود و او به مرحله‌ای دیگر از کمال می‌رسد. مسیح همواره در حال آموختن است: «از عذاب‌هایی که می‌کشید اطاعت را آموخت.»^۴

برادری و برابری عیسی با دیگران

حضرت عیسی علیه السلام در موارد متعددی، دیگران را برادر و خواهر خود می‌خواند و معیار این رابطه را عمل به فرامین پدر آسمانی می‌شمرد: «دست خویش را به جانب شاگردان خود دراز نموده گفت: اینک مادر و برادرانم، هر کس خواسته پدر من را که در آسمان است عملی کند، برادر و خواهر و مادر من خواهد بود.»^۵ در جای دیگر باز این برابری را بیان می‌کند: «عیسی به او گفت... نزد برادران من برو و به آنها بگو که من به نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا می‌روم.»^۶ عیسی خود را با دیگران برادر می‌داند و در فرزندی خدا، خود را با آنها در یک رتبه قرار می‌دهد.

۱. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۸۳.

۲. مرقس ۱: ۳۵.

۳. لوقا ۲: ۴۰.

۴. عبرانیان ۵: ۸.

۵. متی ۱۲: ۴۹-۵۰.

۶. یوحنا ۲۰، ۱۷.

یعنی او و دیگران به یک صورت و به یک تعریف فرزند خدا هستند. و در نهایت با عبارت «خدای خود و خدای شما»، این رابطه را به روشنی بیان می‌کند که همگی ما یک خدا داریم و از این جهت با یکدیگر تفاوتی نداریم.

عیسی مسیح، پسر انسان

اصطلاح **پسر خدا** در کتاب مقدس در معنای حقیقی آن به کار نرفته است و در مقابل، اصطلاح **پسر انسان** برای مسیح عنوان شده است. در انجیل‌های همونوا مسیح بیش‌تر خود را **پسر انسان** خوانده است.^۱ توماس میشل می‌گوید: لقب **پسر انسان** رایج‌ترین لقبی است که عیسی در انجیل‌ها برای خود به کار می‌برد.^۲ این لقب بیش از هشتاد بار در عهد جدید برای آن حضرت به کار رفته است. فقط در سه مورد، دیگران از این عبارت استفاده می‌کنند. معلوم است که ایشان به عنوان **پسر انسان** توجه خاص داشته است.^۳ علاقه حضرت عیسی علیه السلام به این عنوان یکی دیگر از قرائنی است که صحت اعتقاد به انسان بودن ایشان را تقویت می‌کند.

قرائنی بر انسانیت عیسی علیه السلام در آیات مورد استناد برای الوهیت

از نکات بسیار جالب عهد جدید که کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که در آیات مورد استناد بر الوهیت عیسی نیز قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد عیسی فردی غیر از خداوند است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

در جریان تعمید عیسی بدست بچی آمده است: «و عیسی غسل تعمید یافته بی‌تأمل از آب بیرون آمد که ناگاه آسمان از بهر وی شکافته شد و روح خدا را دید که مانند کبوتری نزول نمود و بر وی فرود آمد* ناگاه آوازی از آسمان رسید به این مضمون که این است فرزند محبوب من که از او خوشنودم.»^۴

مسیحیان با این آیه به الوهیت عیسی استناد می‌کنند؛ حال آنکه در اینجا شخصیت پدر کاملاً مجزای از پسر است. عیسی مورد خطاب پدر قرار می‌گیرد و بعد از اینکه روح بر وی وارد می‌شود، به عنوان پسر خدا مفتخر می‌گردد و سپس خدا می‌گوید: من

۱. هامفری کارپنتر، عیسی، ص ۳۱.

۲. توماس میشل، کلام مسیحی، ص ۶۹.

۳. عبدالرحیم، سیلیمانی اردستانی، پسر خدا در عهدین و قرآن، ص ۹۵-۹۹.

۴. متی ۳: ۱۶-۱۷.

از تو خوشنودم. اینجا چیزی به نام روح بر عیسی افزوده می‌شود که در ابتدا عیسی فاقد آن بود. می‌بینیم که با همین آیه نیز ثابت می‌شود که خدا، روح و عیسی کاملاً جدای از یکدیگرند.

در کتاب مقدس آمده است: «خود را پست نموده مثال بندگی را گرفته در صورت خلق پدیدار گشت* و چون صورت انسانی را پذیرفته، خود را حقیر ساخته، مطیع گردید تا به مرگ بلکه به مرگ صلیب هم.»^۱

در این آیه چند نکته را باید مورد توجه قرار داد: نخست اینکه بعد از این آیه بلافاصله آیه‌ای می‌آید که نشان می‌دهد عیسی غیر از خداوند است و آنچه دارد از خداست. «پس خدا او را بی‌نهایت والا داشته و نامی بر وی نهاده که بالاتر از هر نام است.»^۲

به علاوه عیسی در این آیه در حالت انفعال قرار دارد به گونه‌ای که در نهایت به مرگ بر صلیب گردن می‌نهد. اما داستان مرگ عیسی در انجیل، ناچار بودن و اینکه او نمی‌خواهد چنین شود را بوضوح بیان می‌کند. در جریان دستگیری و بر صلیب رفتن، عیسی شخصیتی است که به ناچار گرفتار شده و قلباً نمی‌خواهد بر صلیب رود. به همین دلیل از دید کسانی که می‌خواهند او را بکشند مخفی می‌شود. «پس آنها از آن روز مشورت کردند تا او را بکشند* از آن سبب عیسی دیگر در میان بهود ظاهراً سیر نمی‌کرد بلکه از آنجا به جایی که نزدیک به دشت بود به شهری که افریم نام داشت رفت...»^۳ درخواست عیسی از حواریان در شب آخر برای تهیه شمشیر و دفاع نیز سند محکمی بر عدم رضایت وی از دستگیری و تصلیب است. «و ایشان را فرمود که حال آن کس که کیسه با اوست بردارد و همچنین کسی که خورجین را دارد؛ و کسی که ندارد جامه خود را بفروشد و شمشیری بخرد.»^۴ درحقیقت، عیسی مجبور شده تا بر صلیب رود نه اینکه خود را به دست خود قربانی کند. آن گونه که گذشت در آخرین لحظات عمر، با آخرین کلماتی که بر زبان می‌آورد نشان می‌دهد که به خاطر این اتفاق حتی از خداوند نیز شاکی است.

۱. فیلیپیان ۲: ۷-۸.

۲. همان، ۲: ۹.

۳. یوحنا ۱: ۵۳-۵۴.

۴. لوقا ۲۲: ۳۶.

نتیجه

گرچه بخش اندکی از کتاب مقدس، الوهیت عیسی را تبلیغ می‌کند؛ اما شاگردان و جانسپینان واقعی و مورد تأیید مسیح به بندگی عیسی معتقد بوده‌اند و بخش‌های عمده و معتبر کتاب مقدس آن حضرت را بنده خداوند می‌دانند، بنده‌ای با معجزات شگفت‌انگیز، عابد و نیازمند به عنایات الهی و نیز انسانی در مسیر رشد کمال. مطالعه بدون تعصب و تحلیل محتوای کتاب مقدس، راه را بر حق‌جویان هموار می‌کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس، ترجمه فاضل‌خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰ش.
۳. بی‌ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۰ش.
۴. رابرتسون، آرچیبالد، عیسی اسطوره یا تاریخ؟ ترجمه حسین توفیقی، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، قم، ۱۳۷۸ش.
۵. رضوانی، علی‌اصغر، نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد جمکران، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ش.
۶. زیبایی‌نژاد، محمدرضا، مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴ش.
۷. سلیمانی‌اردستانی، عبدالرحیم، بسر خدا در عهدین و قرآن، نشر موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۸ش.
۸. _____، آشنایی با ادیان ۲ (مسیحیت)، نشر آیت عشق، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۴ش.
۹. کارپنتر، هامفری، عیسی، ترجمه حسن کامشاد، چاپ صهبا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ش.
۱۰. کونگ، هانس، منتفکران بزرگ مسیحی، ترجمه گروه مترجمان، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، قم، ۱۳۸۶ش.
۱۱. گریدی، جوان‌ا، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی‌اردستانی، موسسه فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۱۲. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷ش.
۱۳. هیک، جان، اسطوره تجسد خدا، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی‌اردستانی و محمدحسن محمدی‌مظفر، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۶ش.